

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

فریبرز سنجری
۳۰ مارچ ۲۰۱۷

بهترین مراسم عید در زندان شاه!

با پایان زمستان و فرا رسیدن بهار همچون همیشه زمان تبریک به مناسبت نو شدن طبیعت و دیدار های نوروزی آغاز می شود. در عید امسال (۱۳۹۶) و در جریان عید مبارک گفتن های تلفونی و دیدار های حضوری ، عزیزی از من پرسید که بهترین عیدی که داشتی کی بوده است؟ بلادرنگ پاسخ دادم آغاز سال ۱۳۵۲ در زندان عادل آباد شیراز. با تعجب پرسید مگر در زندان با آن همه محدودیت ها و اذیت و آزار ها برگزاری مراسم سنتی عید می توانست بهترین عیدی باشد که در خاطره هم باقی بماند؟

پاسخ من البته روشن بود. توضیح دادم که همانطور که می دانی شرایط زندان انعکاسی از وضع جامعه است و از آنجا که شرایط جامعه همواره در حال تغییر و تحول است بالطبع شرایط زندان هم به رغم همه محدودیت هایش ثابت و همیشه یک سان نیست. به همین دلیل هم در اسفند [حوت] سال ۵۱ شرایطی در زندان شیراز به وجود آمد که امکان برگزاری یکی از خاطره انگیز ترین مراسم های نوروزی را فراهم نمود. برای پاسخگویی به سوالی که از من شده بود به تشریح اوضاع آن زمان در زندان شیراز پرداختم که آنچه در زیر می خوانید با توجه به آن توضیحات نوشته شده است.

در اسفند ماه سال ۵۱ زندان جدید شیراز که به زندان عادل آباد معروف شد چیزی حدود ۱۳۰ زندانی سیاسی داشت. حدود ۲۰ تن از این زندانیان قبلاً در زندان ارک کریمخانی در شیراز که در وسط شهر واقع بود به سر می بردند که تعدادی از آنها در ارتباط با گروه ستاره سرخ دستگیر شده و جزء دستگیری های خود شیراز بودند و تعداد کمی هم از زندانهای دیگر به شیراز تبعید شده بودند از جمله کاک عبدالله عزت پور از حزب دمکرات کردستان که چند سالی بود در ارک کریمخانی زندانی بود و همچنین خود من به اتفاق سعدالله علیزاده، یوسف مصطفوی از ساکا و ژیان ژیانفر از توفان از زندان قصر به این زندان در شیراز تبعید شده بودیم. چند ماه بعد با افتتاح زندان عادل آباد شیراز همه ما را از زندان ارک کریمخانی به این زندان منتقل کردند. بعد از گذشت چند ماه تعداد زیادی از زندانیان سیاسی را از زندان قصر مستقیماً به این زندان تبعید کردند. در فاصله کوتاهی بعد از این واقعه رژیم شاه زندان براجان را کاملاً تعطیل نمود و زندانیان آن تبعیدگاه بد آب و هوا را نیز به شیراز منتقل کرد. به این ترتیب در مقطع اسفند سال ۱۳۵۱ زندان عادل آباد شیراز محل تجمع تعداد زیادی از زندانیان با تجربه و با محکومیت سنگین شد.

زندان شیراز همچون بقیه زندانها در آن سالها طیف متنوعی از زندانیان با گرایشهای فکری گوناگون و وابسته به سازمانهای سیاسی مختلف را در بر می گرفت. از فدائی و مجاهد گرفته تا ستاره سرخی و آرمان خلقی از توده نی گرفته تا سازمان انقلابی حزب توده و توفان و گروه فلسطین و ساکائی ها در این زندان حضور داشتند. اما با این که ترکیب سیاسی زندانیان خیلی متنوع بود اکثریت زندانیان را طرفداران سازمان چریکهای فدائی خلق و سازمان مجاهدین خلق تشکیل می دادند. زندانیان این دو جریان هر کدام تشکل مخفی ویژه خود را در داخل زندان داشتند اما از نظر صنفی مشترک عمل کرده و تقریباً اکثر زندانیان در کمون واحدی زندگی می کردند. این وضع بیانگر وحدتی نسبی بین زندانیان بود و همچنین با توجه به حضور زندانیانی با محکومیت سنگین شرایط را در ارتباط با زندانبانان به نفع زندانیان کرده بود.

با نزدیک شدن عید بحث های داغی در میان زندانیان درگرفت مبنی بر این که عید را چگونه باید برگزار کنیم. مجاهدین رغبت چندانی به عید نوروز نداشتند و عید واقعی شان را روز تولد پیغمبر اسلام می دانستند. کسانی هم مدعی بودند که با توجه به جنایات رژیم ما عید نداریم و نباید مراسم عید برگزار کنیم. عده ای از زندانیان هم بر سنتی برگزارکردن مراسم عید تأکید داشتند. در این میان رفقای تشکیلات فدائی بر این باور بودند که اولاً عید را باید حتماً برگزار کرد و ثانیاً آن را نه به شکل سنتی بلکه به صورت سیاسی باید برگزار کرد. در جریان بحثهای داغی که در این زمینه در گرفت موضع فدائی ها نظر خیلی ها را به خود جلب نمود و سرانجام عید نوروز سال ۵۲ بر اساس نظر فدائی ها برگزار شد که به عنوان یکی از پرشکوه ترین اعیاد زندان در خاطره زندانیان نقش بست.

چگونگی پیشبرد بحث ها در باره چگونه برگزار کردن مراسم عید به این صورت بود که مسئولین کمون، زندانیان عضو کمون را به دسته های بزرگی تقسیم کرده بودند تا هر دسته در مورد این که مراسم عید را چگونه برگزار کنیم بحث کرده و نتیجه بحث های خود را به مسئولین کمون منتقل کنند تا تصمیم قطعی بر اساس نظر اکثریت گرفته شود. به یاد دارم که در این تقسیم بندی، مهندس سبحانی نیز در همان گروهی قرار گرفته بود که من هم بودم. وی در مقابل استدلال فدائی ها مبنی بر سیاسی برگزار کردن عید حرفی زد که موجب خنده بقیه گشت. او گفت اگر عید سیاسی باشد پس هفت سین هم باید سیاسی باشد و در مقابل این سؤال توأم با تعجب بقیه که هفت سین سیاسی دیگر چیست؟ گفت مثلاً سام ۷ را باید بگذاریم سر سفره که باز همه خندیدند. این شیوه بحث البته نشانگر آن بود که او مخالف برگزاری عید به صورتی است که فدائی ها پیشنهاد می کردند و چنین تفکری می خواست مراسم عید را به یک روبوسی ساده در زمان سال تحویل یا روز اول فروردین [حمل] تقلیل دهد.

بالاخره بعد از بحث های زیاد نظر فدائی ها مبنی بر برگزاری مراسم نوروز به صورت سیاسی غالب شد و قرار شد عید سال ۵۲ چنین برگزار شود. به دنبال این تصمیم زندانیانی که به ملیتهای مختلف مثل کرد و ترک و ... وابسته بودند و یا از فرهنگ مشترکی برخوردار بودند دور هم جمع شدند تا آهنگ های مترقی و انقلابی را برای مراسم عید تعیین و تمرین کنند.

علاوه بر تدارکات دیگر یکی از تصمیمات برای برگزاری سیاسی مراسم عید آن بود که از میان زندانیان، مسن ترین و جوانترین زندانی سیاسی مشخص شده و پیام خود را به جمع اعلام کنند. مسن ترین ها در زندان کم نبودند. در آنجا آقای طاهر احمدزاده که پدر رفقاء مسعود و مجید از رهبران چریکهای فدائی بود، حضور داشت. کاک غنی بلوریان از حزب دمکرات کردستان و مجید امین موید از فرقه دمکرات آذربایجان و همچنین افسران سازمان نظامی حزب توده مانند آقای عباس حجری بودند. از میان این مسن تر ها، آقای عباس حجری مسن ترین فرد زندان شناخته شد که حدود پنجاه سال و شاید هم کمی بیشتر سن داشت. جوانترین فرد زندان بیست سال سن داشت که فریبرز سنجری

(نویسنده این سطور) از چریکهای فدائی خلق بود. با مشخص شدن مسن ترین و جوانترین فرد زندان قرار شد با تحویل سال ابتداء مسن ترین و سپس جوانترین زندانی سیاسی برای جمع سخنرانی بکند.

من از این تصمیم توسط تقی افشانی نطقه که در آن زمان یکی از مسؤولین تشکیلات ما در زندان بود، مطلع شدم. من در زندان با وی جلسه مطالعاتی داشتم و مخفیانه با هم تاریخ حزب کمونیست چین را مطالعه کرده و در موردش بحث می کردیم. تقی به من گفت که متن سخنرانی را می توان مشترکاً با رفقای دیگر تهیه کرد.

ما در آن زمان در بند چهار زندان شیراز زندانی بودیم. این بند از ۲۱ اتاق به اضافه حمام و دستشویی تشکیل می شد. یعنی در یک سوی راهرو ده اتاق و در سوی مقابل یازده اتاق قرار داشت. در هر اتاق هم سه تخت سه طبقه وجود داشت. بنابراین راهروئی که اتاقهای زندانیان در دو طرف آن قرار داشتند، راهرو بلندی بود.

با فرا رسیدن زمان برگزاری عید، مسؤولین کمون وسط راهرو بند را با هر چه در امکان داشتند قابل نشست کردند و سفره درازی پهن کردند که تمام زندانیان دور آن نشستند. میوه ها و شیرینی هائی که خانواده ها آورده بودند در بشقابهای در دورا دور این سفره گذاشته شده بودند. با شروع مراسم، مسن ترین زندانی سیاسی، آقای عباس حجری شروع به صحبت نمود. او از پیروزی بهار بر زمستان حرف زد و بر این مبنا در سخنان خود از ضرورت مقاومت و پایداری در زندان سخن گفت. من به عنوان جوانترین فرد زندان متنی را که توسط تشکیلات خودمان در زندان تهیه کرده بودیم را خواندم. در آن متن با اشاره به رستاخیز سیاهکل و نقش بن بست شکنانه آن و راهگشائی که با آغاز مبارزه مسلحانه توسط چریکهای فدائی خلق در جامعه صورت گرفته بود بر ضرورت تداوم راه آن رزمندگان تأکید شده بود. من سخنانم را با گرمی داشت خاطرۀ همه مبارزان آزادیخواه که در مصاف با رژیم وابسته به امپریالیسم شاه جان باخته بودند، تمام کردم.

مراسم عید ما با سرود خوانی دسته هائی که برای سرود خواندن تعیین شده بودند ادامه یافت. پیش از عید زندانیان ترک، لر، مازندرانی و ... هر کدام دور هم جمع شده و ترانه ها و سرودهای را تمرین می کردند تا در مراسم عید آنها را بخوانند. حاصل کار آنها در آن شب در معرض دید همگان قرار گرفت. تنوع آهنگ ها و سرود هائی که در مراسم عید سال ۱۳۵۲ خوانده شد خود انعکاسی از تنوع فرهنگی جامعه چند ملیتی ایران بود که همه دست در دست هم در مقابل دشمن مشترک خود صف کشیده بودند. از میان آنها تکه ای از ترانه ای که توسط زندانیان سیاسی مازندرانی خوانده شد در یادم مانده است. آن ترانه ای بود که در دوران مبارزات سالهای ۳۰ تا ۳۲ در مازندران خوانده می شد و رفقاء آن را تمرین کرده و به خوبی اجراء نمودند.

یکی دیگر از برنامه های تفریحی که در این مراسم اجراء شد و با استقبال زندانیان مواجه گردید تئاتری بود که زندانیانی چون مجید آقا جانی، سهراب معینی، رضا ستوده و ... اجراء کردند. در این برنامه گاف ها، حماقت ها و برخورد های احمقانه بازجو های ساواک و مأموران دادرسی ارتش به نمایش درآمده و با طنزی گزنده به سخره گرفته شده بود.

چنین بود که جشن عید سال ۵۲ زندانیان سیاسی در محیط بسته زندان و به دور از خانواده هایشان مراسمی به یاد ماندنی شد. این عید به باور اکثر زندانیان آن سال بهترین عیدی بود که تا آن زمان در زندانهای شاه برگزار شده بود و با توجه به سیاستهای سرکوبگرانه دیکتاتوری لجام گسیخته حاکم دیگر تکرار نشد.

پس از آن اتفاقات دیگری پیش آمد. در ۲۶ فروردین [حمل] ماه ساواک به بهانه بازرسی زندان وارد بند چهار شد و برای زهر چشم گرفتن از زندانیان آنها را مورد توهین و فحاشی قرار داد. این برخورد با مقاومت زندانیان سیاسی مواجه شد که در ادامه خود "شورش زندان شیراز" را موجب شد که خود داستان دیگری دارد. فروردین [حمل] ۱۳۹۶